

بررسی تطبیقی مبانی نظری امام خمینی (ره) و رشیدرضا در حکومت اسلامی

عبدالمطلب عبدالله*
صالح حسن زاده**
مهدی شیخ***

چکیده

نظریه ولایت فقیه امام خمینی و خلافت اسلامی رشیدرضا در باب حکومت و سیاست، تشابهات بسیاری دارد طوری که در ساختار و اصول کلی مدلی یکسان را ارائه می‌دهند که در آن، هم بر نقش مردم تأکید شده و رأی ایشان اهمیت دارد و هم حکومت باید بر اساس مبانی و احکام دینی باشد. اجتهاد و مصلحت نیز موجب انعطاف‌پذیری دین و زمینه‌ساز اجرایی شدن حکومت دینی با توجه به شرایط روز خواهند شد. با وجود این شباهت در نظریه، نتایج عینی و خروجی اجتماعی جریان‌های وابسته به آن‌ها با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارند. با بررسی مبانی نظری این دو نظریه مشخص می‌شود نوع نگاه به دین و برخی ویژگی‌های آن، شامل: کارکرد دین، جاودانگی و جامعیت آن، و همچنین مبانی‌ای از الهیات و انسان‌شناسی، موجب بروز چنین رویکردی در حکومت و سیاست می‌شود. اما تفاوت‌هایی در نوع مواجهه شیعه و اهل سنت به این مباحث، موجب تفاوت‌های مهمی در اجرای آن‌ها می‌شود. رویکرد شیعه مبتنی بر عقل و نقل است و از پشتوانه عقلی غنی‌ای بهره می‌برد در حالی که دین‌شناسی اهل سنت، بیشتر بر اساس نقل بوده و بر پایه فقه است. این تفاوت موجب شده در عمل نظریه خلافت اسلامی نتواند به اهداف خود برسد.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، مبانی نظری اسلام، مردم سالاری دینی، امام خمینی (ره)، رشیدرضا.

مقدمه

امام خمینی و رشیدرضا، دو متفکر دینی برجسته و اثرگذار بر جامعه علمی و سیاسی دوران معاصر از دو مذهب عمده اسلام یعنی شیعه و اهل سنت هستند که هر کدام دارای باور راسخ به آموزه‌های مذهبی خود بوده‌اند و در عین حال افکاری روشنفکرانه نسبت به مسائل جاری امت اسلامی داشته‌اند، هر دو مشکل اصلی مسلمانان را در پی توجهی به دین و مهم‌ترین اقدام برای حل مشکلات جوامع اسلامی را تشکیل حکومت بر مبنای دین دانسته‌اند و در پی آن طرح حکومت اسلامی را مطرح کردند که در بردارنده نقش تعیین کننده مردم در ساختار قدرت است.

این دو، از پایه گذاران مردم سالاری دینی در جهان اسلام به‌شمار می‌آیند و بسیاری از جریان‌های اجتماعی و علمی حال حاضر، که دل در گرو دین دارند و پیگیر حکومت دینی با بهره‌گیری از دستاوردهای بشری در امر حکومت‌داری هستند برخواسته از نظریات ایشان یا متأثر از آن‌ها هستند. این دو نظریه تشابه بسیاری به یکدیگر دارند؛ در هر دو آن‌ها حاکم باید از جانب مردم انتخاب شده (به شکل غیر مستقیم و از سوی خبرگان منتخب مردم) و مجتهد و دین شناس باشد. این دو شرط اصلی، ساختار این دو نظریه را شکل می‌دهد. از آنجا که امام خمینی (ره) از سنت فکری شیعه و رشیدرضا از جریان فکری اهل سنت هستند و در برخی مبانی کلامی و نظری اختلافات عمیقی دارند. در بررسی پیشینه پژوهشی دو نظریه مقالات و کتاب‌های بسیاری تألیف شده است اما اینکه مبانی نظریه دو دیدگاه را از حیث ارتباط مبانی کلامی و دینی آن دو با خواستگاه‌های مذهبی‌شان به صورت تطبیقی بررسی شده باشد، مقاله یا کتابی تألیف نشده است. این مقاله در تلاش است با روش توصیفی و تحلیلی با تطبیق مبانی نظری که بر پیدایش این دو نظریه تاثیرگذار بوده به چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و رشیدرضا در حکومت دینی برسد.

۱. تبیین حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه شیعه و آراء امام خمینی (ره)

امام خمینی با استفاده از مباحث مربوط به ولایت فقیه در مبانی دینی شیعه، ضمن توسعه و تکمیل آن از نظر فقهی و کلامی، نظریه‌ای در باب سیاست و نحوه حکومت مطرح می‌کند. برای روشن شدن دیدگاه‌های ایشان محورهای اصلی آراء ایشان را با توجه به مبانی مذهبی شیعه بررسی خواهیم کرد.

ماهیت حکومت و ضرورت تشکیل آن

از دیدگاه امام خمینی (ره) ضرورت تشکیل نهاد حکومت در جوامع برقراری نظم در جامعه از طریق وضع و حاکمیت قوانین است. ایشان با مقدمه‌ای نظری بیان می‌کند که جامعه، بر اساس قوانین شکل می‌گیرد و حکومت، وظیفه برقراری و اجرای قانون را دارد. پس ماهیت حکومت، اجرای قانون و تشکیل حکومت برای اجرای آن را از ضروریاتی می‌دانند که همه جوامع بشری به آن تن داده‌اند: «اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همواره چنین است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد» (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۷) لذا ایشان مفهوم حکومت را برابر با قانون و تبعیت از آن می‌دانند و آنچه را که تضمین‌کننده سعادت جامعه است در درجه اول، قانون دانسته و موضوعیت حکومت را اجرای قوانین می‌دانند: «حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم فرمایی دارد» (همان، ص ۱۷).

مفهوم ولایت فقیه و مبانی نظری آن

امام خمینی بر اساس دیدگاهشان به دین اسلام و اعتقاد راسخشان به ولایت الهی در همه ابعاد آن نظام ولایت فقیه را که ریشه در متون دینی داشت مطرح نمود. ایشان با تفکیک ولایت اعتباری (به معنی خلافت) از ولایت تکوینی با استفاده از مبانی کلامی و فقهی شیعه، بحث ولایت فقیه را که در متون فقهی مطرح بود با استفاده از اصل اجتهاد در نظام فقهی شیعه پرورش داد و آن را به نظریه‌ای سیاسی که توانایی استفاده از دستاوردهای بشری در امر حکومت‌داری را دارد و مردم در آن دارای نقشی مؤثر هستند تبدیل نمود. ایشان با این تفکیک، ولایت اعتباری یا همان خلافت را از رسول اکرم (ص) به امامان شیعه و از ایشان به فقهای جامع‌الشرایط تسری دادند: «بنابراین به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله وسلم و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام لازم بوده یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان و در زمان ما لازم است» (همان، ص ۱۹). این نظریه عبارت است از: «در زمان غیبت امام زمان (عج) فقهاء جامع‌الشرایط (دارای ملکه اخلاقی عدالت) به‌عنوان نایبان عام ایشان عهده‌دار امامت امت‌اند که با رجوع مردم به فقیهی جامع‌الشرایط در او تعیین می‌یابد.» الزامات و مبانی که نظریه ولایت فقیه بر آنها استوار می‌باشند عبارت است از: - دین اسلام دینی جاودانه و جامع است و شامل همه احوال امت می‌شود.

- دین اسلام و احکام آن مختص به زمان پیامبر(ص) و امامان پس از ایشان نبوده بلکه متعلق به همه زمان‌هاست.
- دین و سیاست (حکومت و دیانت) پیوندی جدا نشدنی دارند.
- خداوند سرنوشت امت اسلام را در زمان غیبت امام عصر(عج) رها نکرده پس از نایبان خاص و شروع غیبت طولانی، نایبان عام عهده‌دار وظیفه امامت امت هستند.
- هدف از حکومت در اسلام در امتداد هدف خلقت خداوند از انسان و به دنبال آن در امتداد ارسال رسل است.
- امر تعیین امام امت از جانب خداوند و انتصابی است.
- انتصاب الهی در مورد پیامبر(ص) و امامان معصوم انتصاب خاص و در مورد نایبان عام امام عصر(عج) انتصاب عام می‌باشد.
- صفت عدالت در کنار اجتهاد یکی از دو شرط اساسی از شرایط ولی فقیه است.
- شرط اجتهاد برای حاکم جامعه نشان از نیاز صحیح و دینی اداره جامعه به انطباق شرایط زمان و مکان با احکام دین است.
- استمرار شرط صفت عدالت در انتصاب عام ولی فقیه نیاز به نظارت بر ولی فقیه را برای حفظ این صفت می‌رساند.
- عام بودن انتصاب الهی ولی فقیه نشان از این دارد که اصل در اداره حکومت رعایت فقه اسلام است.
- عام بودن انتصاب ولی فقیه عادل نشان از اهمیت رفتار عادلانه حاکمان جامعه در حکومت دینی دارد.
- تعیین پیدا کردن یکی از فقهاء به عنوان ولی فقیه با رجوع امت به آن فقیه حاصل می‌شود.
- رجوع آزادانه مردم به فقیه جامع شرایط این را می‌رساند که انسان‌ها آزاد و مختار هستند در امر پذیرش حکومت چنانچه این اجبار در پذیرش دین هم وجود نداشته است.

تبیین مبانی نظری

بر اساس باور کلامی و اعتقادی شیعه خداوند حکیم است و چون حکیم است فعل بیهوده از او سر نمی‌زند و مرتکب عمل قبیح نمی‌شود، لذا عادل است و لطفش شامل حال همه مخلوقات می‌شود، بنابراین خداوند هدفی از خلقت جهان و انسان دارد. آن هدف نمی‌تواند برای خودش

باشد چرا که خداوند بی نیاز است، بنابراین هدف از خلقت انسان بهره رسانی به انسان است که آن قرب الهی است و برای آنکه انسان به این هدف برسد نیازمند تنظیم روابط بین هم نوعانش است پس نیازمند قوانین اجتماعی است. بدین منظور خداوند بر اساس لطفش علاوه بر عقل، پیامبران را همراه با شریعت جهت رهبری و هدایت فرستاده است.

چون اسلام دین خاتم است و جاودانه، پس از پیامبر نیز همان نیاز به رهبری در جامعه وجود دارد. زیرا پس از رحلت پیامبر اسلام لزوم اجرای احکام الهی باقی است احکامی که تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان‌هاست و در سایه تشکیل یک حکومت دینی قابل اجراست لذا لطف الهی باز هم ایجاب می‌کند که امامانی منصوب شوند تا عهده‌دار سمت حکومت به مانند پیامبر باشند و در زمان غیبت امام زمان چون همچنان این نیاز وجود دارد طبق روایات و دلایل عقلی فقها به عنوان نایبان عام از جانب خداوند منصوب می‌شوند و برای آنکه اسلام پاسخگوی نیازهای زمان و مکان باشد، فقها بر اساس اصل اجتهاد طبق دین، مصلحت و مقضیات زمان، قوانین مورد نیاز را از دین استخراج می‌کنند. بنابر اصل شورا و الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم مردم در تشکیل و اداره حکومت اساسی‌ترین حق رادارند و بر اساس لا اکره فی الدین تشکیل حکومت دینی بدون اقبال مردم وجه شرعی ندارد. لذا از میان فقها هر کسی که توانایی اداره جامعه را داشته باشد و ملکه عدالت که جایگزین عصمت در امامان و پیامبر است داشته باشد از جانب مردم انتخاب می‌شود. برای اینکه انتخاب فقیه واجد شرایط امری تخصصی است مردم انتخاب‌شان را از طریق خبرگانی که آنها را به نمایندگی خود تعیین کرده‌اند. انجام می‌دهند و در این صورت چون طبق موازین دین است مشروعیت دارد و چون با پذیرش مردمی همراه است مقبولیت مردمی نیز دارد. از آنجا که لازمه اسلامی ماندن حکومت حفظ شرایط لازم در ولی فقیه است لذا بر اساس اصل نصح الاثمه و امر به معروف و نهی از منکر باید نظارت بر ولی فقیه وجود داشته باشد. همچنین بر اساس اجتهاد در شکل حکومت و ساختار آن می‌توان از دستاوردهای بشری در عرصه مدیریت سیاسی جامعه استفاده کرد. مهم‌ترین وظیفه یک حکومت دینی اقامه ذکر خدا (احکام عبادی) رسیدگی به امر زکات (احکام مالی) اقامه عدل (احکام سیاسی) است.

به جهت روشن تر شدن چگونگی مواجهه شیعه با تبیین و تعلیل مبانی نظری حکومت اسلامی در ادامه به تبیین شیعه از مشروعیت حکومت اسلامی و مشروعیت حاکم یا ولی فقیه می‌پردازیم.

مشروعیت و ضرورت حکومت اسلامی در نظریه ولایت فقیه و آراء امام خمینی
علماء شیعه در تبیین و تفسیر مبانی نظری نظریه ولایت فقیه با استفاده از دو روش علم کلام و فقه به تحلیل مبانی ولایت فقیه پرداخته‌اند. نظریه ولایت فقیه دارای مبانی از هر دو علم کلام و فقه است و آراء امام خمینی (ره) نیز متأثر از هر دو مبانی است بنابراین ما نیز در تحلیل مبانی نظری ولایت فقیه به هر دو مبانی فقهی و کلامی این نظریه خواهیم پرداخت.

مبانی کلامی شیعه در ضرورت ولایت فقیه

مذاهب گوناگون اسلام در کلیات مسائل اعتقادی مانند اعتقاد به وحدانیت خداوند یا پیامبری حضرت محمد صل الله علیه و اله و معاد، هم نظر هستند. عمده اختلاف آنها مربوط به تحلیل این مسائل در جزئیات آنهاست. بررسی و تحلیل این موارد بر اساس دیدگاه‌های هر کدام از مذاهب اسلامی تشکیل دهنده علم کلام آن مذهب است. آن دسته از مسائل این علم که ارتباط با موضوع پژوهش دارد مربوط به مباحث خداشناسی و نبوت است. در بحث منشاء حکومت و هدف از حکومت در اسلام با تفسیر و تحلیل صفات فعل خداوند مانند حکمت، لطف و عدل مواجه هستیم و در بحث تعیین حاکم اسلامی با مسئله جانشینی پیامبر اکرم که دنباله مسئله نبوت است مواجه خواهیم بود همچنین در مسئله ارتباط دین با سیاست نیز با مسائل مربوط به نبوت از قبیل جامعیت دین اسلام، قلمرو دین، هدف اصلی دین، امامت و رهبری بعنوان یک سمت دینی برای پیامبر اکرم و امامت امت پس از پیامبر را بررسی خواهیم کرد.

صفات خداوند در اثبات مبانی ولایت فقیه

بر اساس باور کلامی و اعتقادی شیعه خداوند حکیم است و چون حکیم است فعل بیهوده از او سر نمی‌زند و مرتکب عمل قبیح نمی‌شود، لذا عادل است و لطفش شامل حال همه مخلوقات می‌شود. بنابراین خداوند هدفی از خلقت جهان و انسان دارد. آن هدف نمی‌تواند برای خودش باشد چرا که خداوند بی‌نیاز است، بنابراین هدف از خلقت انسان بهره رسانی به انسان است که آن قرب الهی است و برای آنکه انسان به این هدف برسد نیازمند تنظیم روابط بین هم نوعانش است پس نیازمند قوانین اجتماعی است. بدین منظور خداوند بر اساس لطفش افزون بر عقل پیامبران را همراه با شریعت جهت رهبری و هدایت فرستاده است و چون اسلام دین خاتم است و جاودانه، پس از پیامبر نیز همان نیاز به رهبری جامعه وجود دارد. زیرا پس از رحلت پیامبر اسلام لزوم اجرای احکام الهی باقی است احکامی که تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان‌هاست و

در سایه تشکیل حکومت دینی قابل اجراست، لذا لطف الهی باز هم ایجاب می‌کند که امامانی منصوب شوند تا عهده‌دار سمت حکومت به مانند پیامبر باشند و در زمان غیبت امام زمان چون همچنان این نیاز وجود دارد پس طبق روایات و دلایل عقلی فقها به عنوان نایبان عام از جانب خداوند منصوب هستند. در کلام شیعی به طور مفصل به این صفات و لوازم آن از قبیل قاعده لطف و حسن و قبح عقلی پرداخته شده است.

جاودانگی اسلام

یکی از مبانی اعتقادی شیعه که در نظریه ایشان مؤثر است، جاودانگی شریعت است. در مباحث اعتقادی شیعه در اثبات این مسئله دلایل عقلی و نقلی مبسوطی آمده است. ایشان جاودانگی دین را تنها به پایدار ماندن نام دین و پابندگی بحث‌ها و بررسی‌های علمی و نگارشی درباره دین نمی‌دانند، بلکه در نظرایشان جاودانگی دین بستگی به این دارد که هدف‌ها، برنامه‌ها و شریعت دین در سه سطح اندیشه، بیان و عمل در هر عصری و برای هر نسلی باز تاب پیدا کند: «احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود.... این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا محدود به زمان یا مکان است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است» (همان، ص ۱۹-۱۸).

جامعیت اسلام

امام خمینی همان‌گونه که در مبانی اعتقادی شیعه اثبات شده است، شریعت اسلام را کامل و شامل همه ابعاد بشری می‌داند و زمزمه‌هایی که اسلام را ناقص معرفی می‌کند دسیسه دشمنان دین و کژاندیشان می‌داند: «خدای تبارک و تعالی از طریق پیامبر اکرم (ص) قوانینی فرستاده که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید برای همه امور قانون آورده است ... حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است» (همان، ص ۶).

ولایت تشریحی خداوند

در اندیشه امام قانونی می‌تواند دربردارنده سعادت بشری باشد که همه ابعاد وجودی انسان در آن لحاظ شده باشد تا از همه نظر به صلاح جامعه باشد، لذا می‌بایست از جانب خداوند تشریح شود. چرا که بر اساس مبانی فلسفی و کلامی، انسان به نیک و بد خویش به صورت کامل واقف نیست و نمی‌تواند بهترین قوانین را تشخیص دهد. پس لازم است بر اساس لطف و حکمت الهی

خداوند بهترین و کامل ترین قوانین را برای بشر ارسال نماید: «حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند» و اگر جامعه در اداره و انتظام نیاز به وضع مقرراتی داشته باشد آن مقررات باید در چارچوب قانون الهی وضع گردد لذا در نظام جمهوری اسلامی، شورای نگهبان قوانین مصوب مجلس را از این جهت بررسی می کند.

مشروعیت حاکم یا ولی فقیه

در تفکر شیعه علاوه بر اینکه منشأ مشروعیت حکومت باید الهی باشد منشأ مشروعیت حاکم نیز باید الهی باشد ظهور و بروز حاکمیت الهی در مورد پیامبر و امامان معصوم نصب خاص خداوند است و در مورد نایبان امام زمان (عج) نصب، عام است. نصب عام یعنی تعیین حاکم اسلامی باید بر اساس دین و چارچوب های آن صورت پذیرد به تعبیر دیگر کسی مشروعیت حکومت بر مردم را دارد که طبق موازین دینی (دانستن قانون الهی و عدالت) توسط مردم انتخاب می شود. با این نگاه متوجه می شویم که درست است که در ظاهر امر، در دیدگاه شیعه والی حکومت مشروعیتش را از خدا می گیرد لکن در واقع همه چیز را خداوند در اختیار مردم گذاشته است تنها محدودیتی که جلوی مردم است این است که باید انتخاب شان بر اساس موازین دینی باشد که این هم خود ناشی از انتخاب متقدم مردم در انتخاب آزادانه دین بوده است بنابراین در مشروعیت الهی حکومت، مردم اساسی ترین نقش را دارا هستند و این همان اتفاقی است که در برپایی جمهوری اسلامی ایران شاهد آن بودیم.

مبانی فقهی ولایت فقیه

علم فقه علمی است که متکفل بیان احکام مکلفین است. از آنجا که بسیار از احکام مکلفین جنبه اجتماعی و حکومتی دارد فقه در بیان این احکام است که با احکام حکومتی یا بحث ولایت فقیه مواجه می شود. بنابراین از همان ابتدا فقه شیعه با بهره گیری از منابع خود (کتاب، سنت، عقل و اجماع) درگیر با مسئله ولایت فقیه بوده است مطالب متون دینی نشان می دهد که اسلام در زمینه سیاست و حکومت، اصول و ارزش هایی را مطرح کرده است که می توان در فقه سیاسی به این قواعد استناد نمود. قاعده عدم ولایت بر غیر، مساوات، شورا، مصلحت، تقیه، نفی سیل، حرمت کمک به گناه و تجاوز و در عرصه اجتماعی به قواعد عدالت، حفظ نظام، وفای به عقود، نفی

عسر و حرج، تعاون، دعوت، تولی و تبری نام برد. همچنین می‌توان قواعد فقه سیاسی در عرصه اقتصاد به قاعده سلطنت، احسان، سوق‌المسلمین، و قواعد فقه سیاسی در عرصه امنیتی و نظامی به قاعده حرمت جان مسلمان، امان، مصونیت سفر، صلح و مقابله به مثل استناد نمود (شریعتی، ص ۷۵). به عبارت دیگر در تعالیم دین اسلام افزون بر ارائه کلیات به تبیین نظام خاص و سیستم ثابت برای همه زمان‌ها و مکان‌ها پرداخته شده است (جوادی آملی، ص ۱۱۶).

اثبات ولایت فقیه در فقه با بررسی روایاتی که در این باب وجود دارد صورت پذیرفته است بسیاری از فقها فصلی جداگانه به بحث ولایت فقیه اختصاص داده‌اند و بیشتر مباحث مربوط به ولایت فقیه را نیز در این باب بررسی کرده‌اند. امام خمینی (ره) در کتاب *البیع* که تقریرات درس خارج فقه ایشان است در فصلی جداگانه درباره ولایت فقیه بحث کرده است. ایشان در این کتاب پس از بیان دلیل عقل و کافی دانستن آن می‌نویسد: «و مع ذلك دللت علیها بهذا المعنی الوسیع روایاتٌ نذكر بعضها» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲ ص ۴۶۷). افزون بر آن [عقل] روایات نیز بر ولایت فقیه به معنای گسترده دلالت می‌کند که برخی از آنها را یادآور می‌شویم. آن‌گاه به بررسی روایات می‌پردازد و از مجموع تحلیل و نقد آنها به این نتیجه می‌رسد: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) است، برای (فقیه) هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست مگر موردی دلیل برخلاف باشد و البته ما هم آن موررا خارج می‌کنیم» (همان، ص ۱۱۲).

جایگاه عدالت در ولایت فقیه

عدالت از مهم‌ترین مسئله‌ها در اهداف حکومت‌ها هستند این مسئله در دو نگاه شیعه و اهل سنت به حکومت از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا در مبانی فقهی و کلامی شیعه و اهل سنت مسئله عدالت و تحلیل از صفات خداوند گرفته تا هدف از حکومت و تا به عنوان یکی از ویژگی‌های امام و خلیفه مورد مناقشه بوده است. عدالت در نظام اعتقادی و فقهی شیعه در بالاترین حد قرار دارد این امر در نگاه به حکومت نیز نمود دارد شیعه بر اساس قرآن (به عنوان نمونه آیه ليقوم الناس بالقسط؛ روایات رسیده به عنوان نمونه روایت منقول از امام رضاع که در کتاب *ولایت فقیه* امام خمینی، ص ۳۰) و بر اساس مبانی عقلی مهم‌ترین هدف حکومت دینی را اقامه عدل می‌داند به گونه‌ای که حکومتی که در آن عدالت نباشد را دینی قلمداد نمی‌کند همچنین مهم‌ترین ویژگی ولی فقیه را صفت عدالت دانسته و کسی که از دایره عدالت خارج شود دارای مشروعیت برای حکم رانی نمی‌داند. بنا بر این مشروعیت حاکم و حکومت هر دو در

گرو عدالت است. امام خمینی نیز از ابتدای قیام و تا آخرین لحظات حیات خود بر عدالت تأکید داشت. ایشان نه تنها عدالت را قربانی امنیت نمی کردند بلکه ایجاد امنیت را نیز در گرو تأمین عدالت می دانست. «مسلمانان هنگامی می توانند در امنیت و آسایش بسر برند که ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند تا در پناه حکومت عدل و قانون قرار گیرند» (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱).

نقش اجتهاد در ولایت فقیه

اجتهاد در نظام حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه از جهات گوناگونی دارای اهمیت بنیادی است. به عنوان یکی از شرایط ولی فقیه تضمین کننده علم حاکم اسلامی به قوانین دینی است. اجتهاد وظیفه دارد تا احکام دین را بر اساس نیازهای زمان و مکان با رعایت موازین آمده در فقه انطباق دهد. بر اساس اجتهاد است که مصالح مردم که متأثر از زمان و مکان است در حکومت اسلامی مشروعیت می یابد بر اساس اجتهاد است که می توان در موارد لازم مقرراتی را به طور موقت در مغایریت با برخی از احکام شرع وضع کرد.

مقبولیت مردمی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود

از جانب دیگر، یکی از مبانی مهم امام خمینی مقبولیت حکومت است. ایشان با استناد به احادیثی از پیامبر در خصوص امامت امیرالمؤمنین، بیان می کنند که جدای از مشروعیت و حق حکومت که از جانب خدا مشخص می شود، همانند سایر قوانین دینی، اکراه و اجبار تکوینی در کار نیست و الزام فقط به صورت تشریحی است. این خود مردم هستند که باید حاکم منتصب از جانب خدا را بپذیرند. همانند سایر احکام که ایشان مختار هستند به قانون الهی عمل کنند یا نه. «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شد به بیعت با ولی مسلمین» (امام خمینی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

بنابراین، برای مقبولیت حکومتی که از جانب خدا مشروعیت یافته، لازم است مردم نیز در انتخاب حاکم و ولی فقیه نقش داشته باشند. به همین منظور، خبرگانی که ولی فقیه را «کشف» می کنند و تشخیص می دهند، باید از جانب مردم «انتخاب» شوند. بنابراین، مجلس خبرگان، هم عهده دار مشروعیت بخشی به حاکم است و هم باعث مقبولیت وی از جانب مردم می شود.

۲. تبیین حکومت اسلامی بر اساس نظریهٔ خلافت اسلامی اهل سنت و آراء و رشیدرضا پس از انحلال خلافت اسلامی در پی اتفاقات جنگ‌های جهانی و تشکیل حکومت‌های کوچک اسلامی که عمدتاً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مستعمرهٔ کشورهای اروپایی بودند، در میان روشنفکران اهل سنت بحث‌های مفصلی در گرفت و نظریات متفاوتی در خصوص حکومت در جامعهٔ اسلامی مطرح شد. دامنهٔ این نظریات از جدایی رابطهٔ دین از سیاست و لائیک بودن حکومت تا حکومت‌های کاملاً دینی گسترده بوده است. رشیدرضا از نظریه پردازانی بود که معتقد به رابطهٔ حد اکثری بین دین و سیاست بود و نظریهٔ حکومتی او یک حکومت کاملاً دینی اما در بردارندهٔ پیشرفت‌های بشری در امر ادارهٔ جامعه و شکل حکومت که تبلور آن در تفکیک قوای حکومتی است بود.

"وی که مستقیماً شاگرد عبده بود تأثیر زیادی در شکل‌گیری ایدئولوژی فعال اخوان المسلمین در مصر و در سایر مناطق جهان اسلامی سنی داشت به‌علاوه او قطعاً تنها متفکر مشهور مسلمان در عصر خویش بود که آراء خود را دربارهٔ حکومت اسلامی با نظم و ترتیب و صراحت و شجاعت به‌عنوان بخشی از ملاحظاته‌ش در باب انحلال خلافت بیان کرد" (عنایت، ص ۱۴۱).
برای روشن شدن دیدگاه‌های رشیدرضا محورهای اصلی آراء وی را با توجه به مبانی اهل سنت بررسی خواهیم کرد.

ماهیت حکومت و ضرورت شکل آن

رشیدرضا تشکیل حکومت در جوامع را از سنت‌های بشری می‌داند و معتقد است که تدبیر در قرآن و تاریخ نشان می‌دهد که انسان‌هایی در زمین بر دیگران حکومت می‌کرده‌اند. و این سنت را سنت الهی تلقی می‌نماید که به وسیلهٔ آن خداوند حجت را بر بندگانش مشخص می‌کند تا معلوم شود کدام از آنها برحق بوده و به عدالت رفتار کرده‌اند و کدامشان دچار ظلم شده‌اند تا خداوند انتقامش را از ظالمان بگیرد. و سرانجام بندگان صالح را وارثان حکومت قرار دهد «هدانا الكتاب الحق، والنظر فی تاریخ الخلق إلى الاعتبار بخلافة الشعوب بعضها لبعض فی السیادة والحکم فی الأرض، وبخلافة الأفراد والبیوت فی الشعوب، وما فیها من حق مشروع و تراث مغضوب، و إلى ما للرب - تعالی - فی ذلك من الحکم والسنن الاجتماعیة والأحكام والسنن الشرعیة، ومن العهد بالإمامة العامة لبعض المرسلین، والوعد بالاستخلاف وارث الارض لعباده الصالحین» (رشیدرضا، ص ۷).

مفهوم خلافت اسلامی و مبانی نظری آن

خلافت در لغت واژه‌ای عربی از ریشه خ ل ف به معنای جانشین ساختن و واژه خلیفه (جمع آن خلفاء و خلائف) به معنای جانشین، وکیل و قائم مقام است (ابن منظور). در قرآن نیز واژه‌های خلیفه، خلفاء و خلائف به همین معنای لغوی به کار رفته است. بیشترین کاربرد دو واژه خلافت و خلیفه کاربرد اصطلاحی آنهاست که در تحولات سیاسی جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به کار گرفته شد و به ترتیب، به معنای جانشینی در امر حکومت و در معنای مطلق امارت و حکومت پس از پیامبر و شخص جانشین پیامبر در امر حکومت استفاده شد. در همین معنی دو واژه امامت و امام نیز بارها در آثار مؤلفان مسلمان نخستین به کار رفته است که با مفهوم امامت از دیدگاه شیعی تفاوت بسیار دارد. رشیدرضا در کتاب *الخلافة* در تعریف خلافت آورده است: «الخلافة و الامامة العظمی و اماره المؤمنین - ثلاث کلمات معناها واحد، و هو رئاسة الحكومة الاسلامیه الجامعه لمصالح الدین و الدنيا .. و کلام سائر علماء العقائد و الفقهاء من جمیع مذاهب اهل السنه لا یخرج عن هذا المعنی» (رشیدرضا، ص ۱۴). بنابراین تعریف، سه واژه امامت عظمی و امارت مؤمنان و خلافت در میان اهل سنت (اعم از کلامیون و فقهاء) دارای یک معناست و آن عبارت است از ریاست حکومت اسلامی که تأمین کننده مصالح دنیا و آخرت است. وی برای تأیید ادعای خود هم از علمای کلام (سعد الدین تفتازانی) و هم از علمای فقه اهل سنت (الماوردی) شاهد می‌آورد در رویکرد تاریخی، خلافت در اصطلاح عنوان ساختار حکومتی است که اداره امور جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر در قالب آن شکل گرفت و متصدی آن یعنی خلیفه، جانشین پیامبر اکرم در امر حکومت اسلامی محسوب می‌شد. (قادری، ص ۵۸). آغاز شکل‌گیری خلافت به رویداد سقیفه بنی ساعده بازمی‌گردد، که طی آن جمعی از صحابه بلافاصله پس از رحلت آن حضرت، اقدام به تعیین جانشینی برای وی کردند و به این ترتیب بود که نظریه حکومتی اهل سنت شکل گرفت که بر آن اساس «حکومت دینی رسول اکرم پس از رحلت ایشان به اجماع صحابه و عقل ادامه داشته است و تعیین امامت امت پس از رسول اکرم بر عهده مردم گذاشته شده است. این امر با اجماع اهل حل و عقد به وقوع می‌پیوندد.»

با توجه به نظریه حکومتی اهل سنت می‌توان مبانی و الزامات زیر را برای این نظریه قائل شد:

- دین اسلام دینی جاودانه و جامع بوده و شامل همه احوال امت است.
- دین اسلام و احکام آن مختص به زمان پیامبر (ص) و پس از ایشان با بیعت مردم با خلیفه

- رسول اکرم جامعه اسلامی برطبق احکام اسلام اداره می‌شود.
- دین و سیاست (حکومت و دیانت) پیوندی جدا نشدنی دارند.
 - منشاء مشروعیت حکومت اسلامی پس از رسول اکرم اجماع صحابه و عقل است.
 - تعیین خلیفه پس از رسول اکرم بر اساس انتخاب شورای حل و عقد و بیعت مردم صورت می‌پذیرد.
 - شورای اهل حل و عقد محوری‌ترین نقش را در تعیین خلیفه مسلمانان دارند.
 - نقش مردم در انتخاب خلیفه و حکومت بیعت کردن با خلیفه منتخب شورای حل و عقد است.
- با توجه به اتفاقاتی که پس از انتخاب خلیفه اول در تعیین خلفای بعدی افتاد در توجیه آن اتفاقات مواردی هم را می‌توان اضافه کرد:
- عدالت صحابه و حجت بودن آنان برای مسلمانان
 - رجحان تأمین امنیت بر عدالت در اهداف حکومت
 - استخلاف یعنی اینکه یکی از راه‌های انتخاب حاکم در کنار انتخاب اهل حل و عقد تعیین جانشین توسط خلیفه قبلی است.

تبیین مبانی نظری

پس از رحلت رسول اکرم (ص) گروهی از صحابه پیامبر اکرم امامت امت پس از رسول الله را بشری دانسته با استدلال بر اینکه پیامبر اکرم امر حکومت را بر امت واگذار کرده است و با اجماع اهل حل و عقد و بیعت مردم، خلیفه مسلمانان انتخاب می‌شود، منکر تعیین جانشینی پیامبر از جانب ایشان شدند و در سقیفه یکی از صحابه را به جانشینی پیامبر تعیین کرده عنوان خلیفه را به وی دادند هرچند در ادامه به این گفته پایبند نماندند در مورد هر خلیفه به گونه‌ای دیگر عمل شد. بررسی مسائل مربوط به خلافت اسلامی حتی مبانی آن در میان عالمان اهل سنت عمدتاً در غالب فقه بررسی شده است ولی این به آن معنا نیست که کلام اهل سنت مؤید آن مبانی نبوده باشد بلکه در طی زمان با شکل گرفتن مبانی اعتقادی اهل سنت به گونه‌ای تفسیر شد که تأیید کننده این مبانی باشد. همچنین باید متذکر شد که علمای کلام معتزلی کاملاً از روش عقلی کلامی در اثبات مشروعیت خلافت نبی استفاده کرده‌اند و غیر معتزله از روش نقلی کلامی در این مسئله بهره برده‌اند. ولی مباحث و استدلال‌ات عقلی انعکاس مناسبی در میان متفکران اهل سنت و

رشیدرضا نداشته است .

مشروعیت و ضرورت حکومت اسلامی در نظریه خلافت اسلامی

به نظر می‌رسد که در دیدگاه اهل سنت در خصوص خلافت همانند شیعه نظریه منسجمی که برآمده از مبانی عقلی و نقلی در دین پژوهی و خدا شناسی، هدف دین از رسالت و حکومت وجود نداشته است بلکه آنان در این مسئله منفعلانه برخورد نموده‌اند. زیرا دراصل تداوم حکومت رسول اکرم و مشروعیت حکومت اسلامی تنها به اجماع صحابه پس از رحلت ایشان در تداوم حکومت اسلام اکتفا نموده و در تعیین اینکه چه کسی باید خلیفه باشد و چه وظایف و شرایطی باید داشته باشد، به حسب آنچه در تاریخ اهل سنت رخ داده است نظرات متفاوت با محوریت پذیرش آنچه اتفاق افتاده است، ارائه داده‌اند. در مورد اینکه چه کسی باید خلیفه باشد پس از انتصاب خلیفه اول از سوی افراد حاضر در سقیفه بنی ساعده گفته‌اند که خلافت امری مردمی است و خداوند و رسول اکرم (ص) در این خصوص سکوت کرده‌اند و هر که را ما انتخاب کنیم او خلیفه است. پس از اینکه خلیفه دوم توسط خلیفه اول به عنوان خلیفه پس از وی معرفی شد، گفتند استخلاف هم یکی از راه‌های انتخاب خلیفه است و در مواجهه با نحوه انتخاب خلیفه سوم از سوی شورایی که خلیفه دوم تعیین کرده بود، تغییر جدیدی حاصل شد با عنوان انتخاب شورای اهل حل و عقد، تا آنکه به موروثی بودن و غلبه به زور هم به عنوان راه‌هایی برای انتخاب خلیفه رسیدند.

مبانی کلامی اهل سنت در ضرورت خلافت

اکثر علمای اهل سنت قائل به وجوب شرعی خلافت پس از رسول اکرم هستند لکن برخی از آنان قائل به وجوب عقلی خلافت هم شده‌اند.

وجوب عقلی خلافت

گروهی از اهل سنت قائل به وجوب عقلی خلافت هستند. ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ در رساله استحقاق الامامه دلیل عقلی بر وجوب امامت را وجود طبیعت‌های متفاوت، تنوع عقل‌ها، جهل انسان‌ها جاذبه شهوت و کثرت منازعات بینشان می‌داند که عقل سلیم به واسطه این موارد به برای حفظ مصالح مردم وجود خلیفه و امام را واجب می‌داند قاضی عبدالجبار اندیشه‌های وجوب عقلی خلافت را در قالب سه اندیشه دسته‌بندی می‌کند: ۱. تمکین؛ ۲. بیان؛ ۳. لطف مراد از تمکین

آن است که مکلفین بدون وجود امام نه تنها قادر به انجام تکالیف خود نیستند بلکه از انجام اعمالی در راستای منافع و مضار خود هم عاجزند و جوب عقلی امامت را بر اساس مفهوم بیان عبارت است از تکلیف مؤمنان جز با حجت و بیان تمام نمی‌شود از نظر اینان امامت و امام حجت خداوند برای خلق است و هیچگاه زمانه از حجت که همان نبی یا امام برای تبیین احکام الهی است خالی نخواهد بود. استدلال مبتنی بر لطف این گونه است که لطف و عنایت خداوند اقتضا می‌کند که جهان را از رییس با تدبیر و امامی که اسباب اجتماع انسان‌ها بوده و آنان را در مسیر مصالح دین و دنیای خودشان قرار دهد خالی نگذارد، در این اندیشه امامت لطفی است که خداوند برای تأمین مصالح انسان‌ها مقرر کرده است (فیرحی، ص ۸۲). رشیدرضا در کتاب *الخلافه* می‌گوید همه طوایف امت اسلام و اهل سنت قائل به وجوب عقلی و شرعی خلافت هستند. وی با استناد به قول تفتازانی چهار دلیل را بر اثبات وجوب خلافت ذکر می‌کند: ۱. اجماع صحابه؛ ۲. ملازمه اجرای احکام دین با حکومت؛ ۳. لازمه رعایت منافع و دفع ضرر از مسلمین؛ ۴. لازمه وجوب اطاعت از خداوند و معرفت به کتاب و سنت، ایجاد حکومتی منصوب به خداوند است (رشیدرضا، ص ۱۴).

مفهوم حکمت و لطف و عدالت از منظر علمای اهل سنت

متکلمان عدلیه و معتزله به جهت قبول ذاتی و عقلی بودن حسن و قبح افعال، حکمت خداوند را بر اساس آن تفسیر کرده و قائل به آن هستند، که تمام افعال الهی برخوردار از حسن واقعی و ذاتی هستند و از قبح واقعی و ذاتی پیراسته‌اند. از این رو صدور هر فعلی از خداوند، حکیمانه نیست. بر این اساس در میان متکلمان اهل سنت اکثر معتزله به وجوب عقلی لطف قائل هستند. متکلمان اشعری به دلیل اینکه حسن و قبح عقلی را نپذیرفته‌اند، معتقد به وجوب عقلی هیچ فعلی، از جمله لطف، بر خداوند نیستند. برخی از متکلمان معتزلی و اشعری در اثبات وجوب و عدم وجوب لطف نظرها و دلایلی را مطرح کرده‌اند. توضیح مطلب اینکه یکی از اصول پنجگانه معتزله، اصل لزوم به وعد و وعید است، گروهی از معتزله عمل به وعد و وعید را واجب می‌دانند و گروهی دیگر قائل به عدم وجوب آن هستند. در هر صورت وعد و وعید از فروع قاعده لطف است. قاضی عبدالجبار همدانی از متکلمان معتزلی معتقد است که لطف به این دلیل واجب است که اگر معلوم باشد که مکلف فعل طاعت را اختیار نمی‌کند، مگر اینکه خدای متعال امر مخصوصی را انجام دهد و اگر آن کار را انجام ندهد، مکلف از انجام طاعت عدول کرده و فعل

معصیت را اختیار می‌کند، انجام ندادن لطف موجب استفساد می‌شود، و مساوی با انجام ضد طاعت و حمل بر معصیت با وجود ثابت بودن تکلیف خواهد بود؛ زیرا باقیام تکلیف صحیح نیست که از طریق منع ضرری به آن وارد شود و نه اینکه طاعت با قهر تحمیل شود، در حالی که عدم لطف با وجود تکلیف صحیح است (قاضی عبدالجبار، ص ۱۱۶). اما در مقابل این دیدگاه در میان متکلمان معتزلی برخی مانند بشر بن معتمر و جعفر بن حرب مخالف و جوب لطف بر خداوند هستند. از نظر بشر بن معتمر اگر لطف بر خداوند واجب باشد، نباید در عالم گناهکاری وجود داشته باشد، زیرا خداوند قادر است که نسبت به همه مکلفین الطافی را انجام دهد که آنها به طاعت نزدیک و از معصیت دور شوند، بنابراین نباید در جهان مکلفی که گناه می‌کند، یافت شود. او از این امر نتیجه می‌گیرد که لطف بر خداوند واجب نیست (همان، ص ۳۵۳).

مشروعیت حاکم یا خلیفه

یکی از منابع مشروعیت تعیین خلیفه یا امامت یا حاکم در اندیشه سیاسی اهل سنت انتخاب مردم است. فقهای اهل سنت بر این باورند که امامت و حکومت برای حاکم به صورت فعلی و قطعی با بیعت جمعی از اهل حل و عقد که نمایند اراده بخش وسیعی از امت هستند یا با بیعت مستقیم بخش بزرگی از امت منعقد می‌شود. همچنین استخلاف یا انتصاب امام سابق یکی دیگر از طرق انعقاد امامت و راه‌های مشروعیت حکومت است. استدلال اهل سنت بر صحت این طریق عمل ابوبکر خلیفه اول نسبت به خلیفه دوم است که ابوبکر، عمر را به عنوان خلیفه و جانشین پس از خود تعیین کرد و این انتصاب به سبب مکتوبی رسمیت یافت یکی دیگر از منابع مشروعیت استفاده از سلاح و به قدرت رسیدن با زور و غلبه است اگر کسی با زور و اجبار بتواند بر دیگران غلبه یابد، خلیفه بر حق و حاکم اسلامی است و حکومت او - با بیعت از روی اکراه و یا حتی بدون بیعت از طرف عامه مسلمانان یا موافقت اهل حل و عقد - از حقانیت برخوردار است و مردم مکلف به اطاعت از او هستند. طبق این مبنا، رأی مردم در تعیین حاکم موضوعیت ندارد و بدون خواست مردم، حاکمی می‌تواند بر آنان حکومت مشروع داشته باشد. طرفداران این نظریه، با پذیرش اصل «الحق لمن غلب» و استناد به برخی احادیث تابعین، سیره صحابه و تمسک به اجماع و قواعدی مانند «الضرورات تبيح المحظورات» و «قاعده لاضرر» قدرت را مترادف با حقانیت می‌دانند و با رد امامت کافر تنها به ضرورت شرط اسلام برای حاکم اکتفاء می‌کنند، هر

چند عده‌ایی از آنان بیعت مردم را در غیر موارد اضطرار ضروری دانسته‌اند (غزالی، بی تا، ص ۴۹۳).

نقش عدالت در خلافت اسلامی

علمای اهل سنت در مورد ویژگی‌های خلیفه و وظایف حکومت معتقدند که افزون بر شرایط عمومی، اجتهاد و عدالت را به طور اجماع قبول دارند و در اینکه وظیفه حکومت اسلامی اجرای عدالت است هم متفق هستند لکن در توجیه خلافت تاریخی دچار آشفتگی شده‌اند، هنگامی که با عدم تمکین خلفا از شرع و خروج از عدالت مواجه شدند، گفتند آنچه در امر حکومت‌داری مهم است اصل وجود حکومت است تا ضامن امنیت در جامعه باشد و عدالت و رعایت کامل شرع از سوی حاکم فرع بر آن است و حتی اگر حاکم شرایط خلیفه بودن را از دست دهد از خلافت ساقط نمی‌شود و همچنان مشروعیت دارد. مردم حق شورش ندارند. رشیدرضا سعی کرده است با نقد خلافت تاریخی و تقسیم خلافت به آرمانی و ضروری و تغلیب با تأکید بر اینکه در خلافت آرمانی عدالت اصل است نقش عدالت را نسبت به امنیت برجسته کند (رشیدرضا، ص ۳۸).

نقش اجتهاد در حکومت اسلامی از منظر شیعه و اهل سنت

اشعری و دیگر علمای اهل سنت، اجتهاد در علوم شرعی را از شرایط امامت در جامعه اسلامی می‌دانند. ابوحامد غزالی هر چند رتبه اجتهاد را ضروری و اجتناب ناپذیر در حاکم اسلامی نمی‌داند، اما به لحاظ اهمیت اجتهاد در زندگی سیاسی، مراجعه و پیروی حاکم از اجتهاد اهل علم را لازم می‌داند (غزالی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۱). بدین سان هر گونه تعریف از قلمرو و ماهیت اجتهاد، نقشی مهم در ساختار و تمامی زندگی سیاسی ایفا می‌کند. مسلمانان در اجتهاد در شریعت، و از جمله سیاست شرعی، اختلاف دارند: شیعیان قائل به خطاپذیری احکام اجتهادی در سیاست شرعی هستند و چنین می‌اندیشند که خداوند در هر مسئله از مسائل سیاست شرعی، تنها یک حکم دارد که ممکن است اجتهاد مجتهدین مودی به آن باشد و یا به خطا رود. بر عکس، اهل سنت به «تصویب» در احکام سیاست شرعی و عدم خطاپذیری در این احکام عقیده دارند. به نظر اهل سنت، خداوند به تعداد آر‌ا مجتهدین حکم دارد، گویی که قلمرو آر‌ا اجتهادی در سیاست شرعی را به عهده مجتهدان و دانشمندان گذاشته و هر آنچه محصول اجتهاد آحاد

مجتهدین است، مساوی حکم خداوند تلقی شده است (آخوند خراسانی، ص ۴۶۹-۴۶۸). به نظر می‌رسد که علت اختلاف نظر شیعه و سنی در این باره، به عقل‌گرایی و اخذ عقل در مقدمات استنباط احکام سیاسی در شیعه و نیز طرد عقل از مبانی اجتهاد سنی بر می‌گردد. ابوالحسن اشعری، که در سطور گذشته به دیدگاه او در کاستن از اهمیت عقل در سیاست شرعی اشاره کردیم، با تکیه بر تقدم نقل بر عقل، به تصویب آرای اجتهادی فقها و حاکمان می‌پردازد و می‌نویسد: هر مجتهدی بر حق است و همه مجتهدان نیز در راه صواب قرار دارند. اختلاف آنان در اصول نیست، بلکه به فروع احکام بر می‌گردد (کوربن، ص ۱۶۲).

آراء رشیدرضا در حکومت اسلامی

رشیدرضا با تقسیم خلافت به سه قسم آرمانی، ضروری و تغلیب در ترسیم خلافت آرمانی ابتدا در تعریف اول الامر به اهل حل و عقد به تقویت شورا و مردم‌سالاری در حکومت اسلامی می‌پردازد سپس با برجسته کردن نقش عدالت سعی می‌کند از طریق نظارت شورا بر خلیفه سبب جلوگیری از بروز استبداد در حکومت اسلامی شود و بالاخره با برجسته کردن نقش اجتهاد زمینه را برای استفاده از علوم روز در امر حکومت‌داری که قانون اساسی و تفکیک قوا از نمادهای آن می‌باشد، فراهم کند.

۳. تطبیق آراء امام خمینی و رشیدرضا در حکومت اسلامی

مبانی نظری حکومت اسلامی بر اساس مذاهب اهل سنت و شیعه، جاودانگی اسلام، جامعیت دین، پیوند دین و سیاست، هدف دین و ضرورت اجرای احکام دین است. شیعیان و امام خمینی مبانی فوق را بر اساس مبانی عقلی و ادله نقلی به طور جامع مورد بحث و بررسی و اثبات قرار داده‌اند. همچنین طبق کلام شیعی صفات حکمت و عدالت و لطف الهی اقتضادارد که با توجه به خاتمیت، خداوند امت را پس از پیامبر رها نکرده و افرادی را به انتصاب الهی برای جانشینی پیامبر در امر حکومت و حفاظت از احکام اسلام در نظر بگیرد. و برای مشروعیت حاکم اسلامی فردی که دارای شرایط لازم من جمله اجتهاد و عدالت باشد و از طریق خبرگان مردم انتخاب شود لازم می‌داند. علمای اهل سنت و رشیدرضا در خصوص اثبات مبانی نظری فوق به ادله نقلی اکتفا کرده‌اند. و بر اساس اجماع صحابه در تعیین جانشین برای پیامبر نتیجه‌گیری می‌کنند که شرعاً ادامه حکومت اسلامی پس از پیامبر ضروری است و همچنین بنابر اصل شورا و

اینکه مردم به مسائل مربوط به تدبیر امور دنیای خود واقفند، پیامبر تعیین خلیفه را بر عهده مردم گذاشته است. ضمناً در کلام اهل سنت صفات الهی طوری تفسیر می‌شود که لازمه آن، انتصاب الهی نیست. بنابراین مشروعیت حکومت اسلامی در نزد شیعه انتصاب الهی است و در زمان غیبت امام معصوم (ع)، ولی فقیه به انتصاب عام الهی مشروعیت می‌یابد. و نزد اهل سنت مشروعیت حکومت بر اساس مبانی فقهی، اجماع صحابه و انتخاب شورای اهل حل و عقد است. لکن اهل سنت به دلیل توجیه خلافت تاریخی امنیت را بر عدالت ترجیح داده و دو اصل استخلاف یعنی تعیین خلیفه بعد توسط خلیفه قبلی و تغلیب به معنای در دست گرفتن حکومت با بهره‌گیری قدرت را به مبانی مشروعیت خلیفه اضافه کردند. رشیدرضا هم هرچند با نقد خلافت تاریخی و کشاندن این نقد حتی به زمان خلافت راشدین سعی می‌کند تا نقش عدالت و اهمیت آن را برجسته‌تر از امنیت قرار دهد. اما باز هم با تقسیم خلافت اسلامی به آرمانی (زمانی که خلیفه شرایط عدالت و فقاها و دیگر شرایط منظور در فقه اهل سنت دارد و توسط شورای حل و عقد برگزیده می‌شود)، ضروری (توسط شورا انتخاب می‌شود ولی واجد تمامی شرایط نیست) و تغلیب (شرایط را ندارد اما با زور قدرت را به دست گرفته باشد به موجب الضرورات تبیح المحذورات)، به نوعی باز هم عدالت را در مواردی فدای امنیت می‌نماید و از اهمیت آن می‌کاهد.

اختیارات حاکم اسلامی

امام خمینی و رشیدرضا قلمروی حکومت اسلامی را گسترده دانسته و اختیارات حاکم را در همه شئون حکومتی جاری و ساری می‌دانند.

نقش اجتهاد

امام خمینی و رشیدرضا با توجه کافی به اصل اجتهاد که تأمین‌کننده انطباق احکام دین با شرایط زمان و مکان است بر اقتضای اجتهاد بر استفاده از علوم و فنون روز در امر سیاست و حکومت و همچنین رعایت مصالح جامعه در اجرای احکام دین دست حکومت اسلامی را در تشریح قوانین لازم جهت اداره جامعه با توجه به مبانی دینی باز گذاشته‌اند.

نقش مصلحت

بنابر دیدگاه این دو متفکر مصلحت و شورا دارای کارکرد و نقش متفاوتی است. بنابر دیدگاه

امام (ره) مجمع تشخیص مصلحت نظام مربوط به احکام حکومتی است؛ اما در مصالح مرسله فراتر از این است. مجمع تشخیص مصلحت نظام که امام آن را مطرح کردند، برای تشخیص موضوع است. زیرا احکام وابسته به موضوع است. با دگرگونی موضوع حکم دگرگون می‌شود، کارشناسان در این مجمع گردهم می‌آیند تا بررسی کنند آیا این امور از مصادیق «لا حرج» و «لا ضرر» مثلاً هست یا نه. در حالی که در مصالح مرسله جعل حکم است. فقهای مالکی و حنفی وقتی به مصالح مرسله تمسک می‌کنند که قیاس ممکن نباشد. ولی در مجمع تشخیص مصلحت نظام این گونه نیست. شیعه اصلاً قیاس را در استنباط احکام شرعی قبول ندارد. پیشوایان شیعه بیان داشته‌اند که قیاس ظنی دین را از بین می‌برد. حکم بر اساس مصلحت در شیعه حکم ولایی و غیر دائمی است از دیدگاه امام (ره) مصالح مرسله قابل پذیرش نیست، اما از دیدگاه رشیدرضا مصالح مرسله را نیز در بر می‌گیرد.

نقش شورا

مسئله دیگر کارکرد و نقش شورا در ساختار حکومت اسلامی است از دیدگاه امام (ره) شورا فقط نقش مقبولیت و نهایتاً کاشفیت را دارد به این معنا که شورا فقط مقبول بودن حاکم اسلامی را تعیین می‌کند اما هیچ نقشی در مشروعیت آن ندارد، زیرا حاکم مشروعیت خود را به عنوان منصبی الهی از طرف خداوند کسب می‌کند؛ اما مقبولیت خود را از طریق شورا به دست می‌آورد. اما از دیدگاه اهل سنت هم مقبولیت و هم مشروعیت حاکم اسلامی از طریق شورا و اهل حل و عقد یا بیعت مردم تعیین می‌شود. رشیدرضا با برجسته کردن نقش شورای اهل حل و عقد با تفسیر اولی الامر به شورای اهل حل و عقد تلاش کرد تا نقش مردم را در حکومت برجسته نماید. و امام خمینی نیز با توجه به اصل شورا و منوط بودن تحقق حکومت اسلامی بر اقبال مردمی نقش مردم در حکومت اسلامی را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد.

علل عقب ماندگی مسلمانان و رویکردهای جریان‌های اجتماعی

امام خمینی و رشیدرضا هر دو علت عقب ماندگی مسلمانان را دوری از اسلام اصیل و تفرقه بین امت اسلامی اعلام می‌کنند و راه جبران آن عقب ماندگی را نیز بازگشت به اسلام اصیل و وحدت جامعه اسلامی از طریق تشکیل حکومت اسلامی دانسته‌اند. گرچه الزاماً وحدت اسلامی به معنی تشکیل حکومت اسلامی برای همه مسلمانان نیست و هر منطقه‌ای می‌تواند حکومتی داشته

باشد اما این حکومت‌ها به جهت مصالح مسلمانان و منافع اسلام با هم همراه و متحد باشند. رشیدرضا با چرخش به سمت وهابیت و همچنین حملات متعدد به مبانی مذهبی شیعیان، عملاً بسیاری از مواردی را که در بعد نظری در خصوص وحدت مسلمانان (مانند تحمل پذیری مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر) عدول کرد.

امام خمینی دو قشر متدینین متحجر و تحصیل کردگان غرب زده را از موانع بالندگی جامعه اسلامی دانسته که با تشکیل حکومت اسلامی بر اساس مبانی اجتهاد و نقش اساسی مردم در اداره جامعه مخالفت دانسته که متدینین متحجر با نقش مردم و اجتهاد و انطباق با مقتضیات زمان و مکان مخالف‌اند و غرب زدگان با اصل دینی بودن حکومت و پیوند دین و سیاست مخالفند.

رشیدرضا هم جامعه را به سه حزب اسلامی اصلاح اجتماعی معتدل، حزب المتفرنجین و حزب الحشویه الفقهاء الجامعین تقسیم نموده و دو حزب المتفرنجین و حزب الحشویه الفقهاء را که اولی مخالف پیوند دین و سیاست و حکومت دینی است و دیگری متحجرینی هستند که با تطبیق احکام دین به زمان و مکان انعطاف لازم جهت حکومت دینی که پاسخگوی نیازهای جامعه کنونی باشد را ندارند. رشیدرضا با چرخش به سمت وهابیت عملاً حرکت را به سمت علمای متحجر که خود منتقد آن بود سمت و سو داد.

بعد اجرایی این نظریات در جامعه

امام خمینی برای تحقق نظریه ولایت فقیه نظام جمهوری اسلامی را با رعایت دقیق تمامی آنچه که در مبانی خویش بدان معتقد بود با آراء مردمی‌پیریزی نمود، ولی رشیدرضا در این امر موفق نبود. پس از وی جنبش‌های اخوان المسلمین متأثر از دیدگاه‌های رشیدرضا مستمراً تلاش برای برقراری خلافت سلفیه را داشته‌اند ولی هر بار که توفیقی نسبی در این امر یافته‌اند با شکست مواجه شده‌اند. همچنین گروه‌های سلفی وهابیون نیز که در صدد تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای خلافت سلفیه بوده‌اند نیز علاوه بر اینکه جز ایجاد تفرقه، خون‌ریزی، نابودی منابع جوامع اسلامی حاصلی نداشته‌اند، کاملاً با مبانی رشیدرضا فاصله گرفته‌اند.

جدول مقایسه دو دیدگاه

جدول استخراج شده از تطبیق حکومت اسلامی بر اساس مبانی نظری ولایت فقیه و خلافت سلفیه به این شرح است:

موضوع مورد تطبیق	ولایت فقیه «امام خمینی»	خلافت اسلامی (رشیدرضا)
تشکیل حکومت	مشروع و ضروری	مشروع و ضروری
مبانی مشروعیت و ضرورت حکومت	جاودانگی دین، جامعیت دین، پیوند دین و سیاست، هدف از دین، ضرورت اجرای احکام دین، اقتضای صفات حکمت، لطف و عدل	جاودانگی دین، جامعیت دین، پیوند دین و سیاست، هدف از دین، ضرورت اجرای احکام دین اجماع صحابه در تداوم حکومت اسلامی پس از رسول اکرم
منشا مشروعیت حکومت	الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی	الهی بر اساس ادله شرعی اجماع صحابه
مواجهه با شرایط و موقعیت‌های جدید روز	استفاده از اجتهاد	استفاده از اجتهاد
جایگاه شورا در حکومت	عالی‌ترین مرجع حکومت	عالی‌ترین مرجع حکومت
نقش مردم و انتخاب آن‌ها	انتخاب حق اصلی و موجب تحقق حکومت است، شورا توسط مردم انتخاب می‌شود	بیعت با حاکم ضرورت دارد، شورای حل و عقد نیز با رأی مردم انتخاب می‌شود.
وضع قوانین	بر عهده شورا و طبق موازین دینی	بر عهده شورا و طبق موازین دینی
ادله مشروعیت حکومت	نقلی و عقلی	نقلی
مبنای مشروعیت حاکم	مشروعیت الهی همراه با مقبولیت مردمی	مردم از طریق شورای اهل حل و عقد
روش تبیین حکومت اسلامی	کلامی (عقلی و نقلی) فقهی	فقهی و کلامی (نقلی)
نحوه تعیین حاکم	انتخاب مردم از طریق خبرگان منتخب مردم	انتخاب مردم از طریق شورای حل و عقد، استخلاف و غلبه
انواع حکومت اسلامی	فقط یک نوع بر حق	ضروری، تغلیب، آرمانی
نقش عدالت در حکومت	ضروری و از شروط اصلی و بدون آن حکومت اسلامی امکان ندارد	مهم و جزو شروط آرمانی، اما امکان حکومت اسلامی بدون آن نیز هست
حیطه اختیارات حاکم	تمامی احکام و شئون حکومتی	تمامی احکام و شئون حکومتی

وحدت	ضروری، عدم ضرورت وجود یک حکومت اسلامی و جواز تکثر آن‌ها	ضروری، عدم ضرورت وجود یک حکومت اسلامی و جواز تکثر آن‌ها
اجزاب مختلف جامعه	غرب زدگان، متحجرین، معتدلین که ضمن حفظ اصالت دینی، به دستاوردهای بشری و شرایط زمان و مکان نیز توجه دارند	غرب زدگان، متحجرین، معتدلین که ضمن حفظ اصالت دینی، به دستاوردهای بشری و شرایط زمان و مکان نیز توجه دارند
جایگاه مصلحت	موجب تشریح احکام ثانوی بوده و موجب حفظ دین می‌شود یا برای تشخیص موضوع است.	به صورت مصالح مرسله راهی برای جعل یا کشف حکم بوده و حکم اولی به دست می‌دهد.
ویژگی‌های حاکم	اجتهاد، عدالت، شجاعت و توانایی اداره جامعه	اجتهاد، عدالت، شجاعت و توانایی اداره جامعه، قریشی بودن
نگرش به حکومت اسلامی	شیعی	اهل سنت حنبلی
رابطه دین و سیاست	حداکثری	حداکثری
رابطه نهاد دین با دولت در حکومت اسلامی	ادغام دولت در دین	ادغام دولت در دین
هدف حکومت	عدل	عدل

نتیجه

۱. در مبانی اعتقادی شیعه و اهل سنت عناصری همچون جاودانگی، جامعیت، استمرار احکام دین، ضرورت اجرای دین، قلمرو دین در تمامی شئون زندگی، شورا، بیعت، لزوم استمرار شرایط حاکم، الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم، لا اکراه فی الدین واجتهاد وجود دارد که بر آن اساس می‌توان حکم به منشأ حکومت از جانب خدا بودن کرد و حکومت را با مشروعیت الهی جایز دانست و از میان فقها فردی که دارای شرایط رهبری است به عنوان ولی فقیه انتخاب کرد و حق مردم بر سرنوشت‌شان را محترم شمرد و زمامداران را ملزم به احقاق حقوق شهروندان کرد و همچنین می‌توان از دستاوردهای بشری در امر حکومت‌داری بهره جست.

۲. در تطبیق و تحلیل مبانی نظری خلافت سلفیه و ولایت فقیه شیعه بر اساس آراء امام خمینی و رشیدرضا به دست می‌آید که ساختار حکومت اسلامی و مبانی آن مشترک در هر دو دیدگاه است. لکن همین مبانی مشترک در تبیین و تفسیر دستخوش تفاوت‌هایی شده است. این تفاوت‌ها نشان از این دارد که ما با دو نظریه مشابه در ساختار و مبانی مواجهیم که در تفسیر و تبیین مبانی با هم متفاوت هستند. تفسیرهای متفاوت در تبیین مفهوم حکومت اسلامی، مشروعیت و ضرورت آن و مشروعیت حاکم اسلامی و شرایطی که حاکم اسلامی باید داشته باشد خصوصاً دو شرط مهم اجتهاد و عدالت.

۳. در بحث عدالت اهل سنت در توجیه خلافت تاریخی امنیت را بر عدالت اولویت داده‌اند. رشیدرضا تلاش بسیاری در تقدم عدالت بر امنیت با نقد خلافت تاریخی و تقسیم آن به سه نوع حکومت بالضروره، بالتغلیب و آرمانی کرد، لکن چون نهایتاً قائل به این مسئله شد که در شرایطی می‌شود حکومت اسلامی باشد ولی در آن عدالت از اولویت برخوردار نباشد، در شرایطی امنیت را بر عدالت ترجیح داد و مجوزی در توجیه کردن وسیله برای هدف صادر نمود. در مسئله اجتهاد نیز اهل سنت با تفسیر متفاوت از شیعه در مسئله مصلحت باعث می‌شود راهی برای انحراف از اصول دین (همانند اولویت حفظ حکومت بر عدالت) ایجاد شود. چرا که از نظر اهل سنت، جایگاه قیاس و استحسان و مصلحت، جایگاه جعل و تشریح حکم اولی است. بنابراین، فقیه یا حاکم اگر به زعم خود به نتیجه‌ای برسد و مصلحت را در امری تشخیص دهد، همان را حکم الهی و شرعی می‌کند. در حالی که در شیعه، مصلحت آن هم به تشخیص فقیه موجب جعل حکم نمی‌شود. بلکه تنها در تشخیص موضوع مفید بوده و در موارد خاصی حکم ثانوی خواهد داشت.

۴. امام خمینی و رشیدرضا راه مقابل غرب‌گرایان و متحجرین را راه درست در طی نمودن مسیر حکومت اسلامی دانستند. لکن گرایش رشیدرضا به وهابیت باعث شد تا طرفداران احیاء خلافت سلفیه نیز در دام وهابیتی که متحجرتر از متحجرین مد نظر آن دو متفکر است، بیافتند. همچنین رشیدرضا و امام خمینی هر دو منادی وحدت اسلامی از طریق تحمل تکثرها بودند. لکن رشیدرضا در گرایشش به وهابیت و حملاتی که به مذهب شیعه کرد آغازگر تکفیرگرایی توسط مدعیان خلافت سلفیه گردید. و این موارد باعث گردید از سوی ضعف‌عقلگرایی و قوت در توجیه مبانی نظری حکومت اسلامی و از سوی دیگر تفسیرهای متناقض با مقتضیات حکومت اسلامی و از سوی دیگر گرایش‌های رشیدرضا سبب شد تا خلافت اسلامی حداقل در

بعد نظری از مؤلفه‌های لازم برای برپایی حکومتی که تمام اقشار و گروه‌های مردم جامعه با سلیقه‌های مختلف خواهان آن باشند به وجود نیاید. در مقابل دیدگاه ولایت فقیه و شخص امام خمینی با داشتن نقاط قوت متقابل این نقاط ضعف در بعد نظری حکومت اسلامی موفق ظاهر شد و توانست حکومتی کاملاً منطبق با آنچه که در بعد نظر از ولایت فقیه ترسیم شده بود در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کند.

بنابراین، نظریهٔ خلافت سلفیه و رشیدرضا در تبیین و تفسیر مبانی نظری حکومت اسلامی در مقایسه با ولایت فقیه شیعه ضعف دارد. این ضعف از دلایل عدم عملی شدن آن ایده و حتی مؤثر در انحراف گروه‌های سلفی از مبانی دینی در تلاش‌هایشان جهت برجای حکومت دینی است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *شریعت در آئینهٔ معرفت*، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
- خمینی، سیدروح الله، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.
- _____، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب *البیع*، ترجمهٔ جعفر کیوانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- رشیدرضا، محمد، *الخلافة، القاهرة*، موسسه هندایو للتعلیم و الثقافة، ۲۰۱۲.
- عنایت، حمید، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه خرمشاهی، تهران، خارزمی، ۱۳۹۸.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، بیروت، دارالمعروفه، بی تا.
- _____، *فضاح الباطنیه*، بیروت، المكتبة المصریه، ۱۴۲۲ق.
- فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۹۸.
- قاضی عبد الجبار بن احمد، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۲.
- قادری، حاتم، *تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان*، با رویکردی به آراء اهل سنت، ج ۱، تهران، بنیان، ۱۳۷۵.

کوربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۳.

A Comparative Study of Imam Khomeini's and Rashid Reza's Views on the Theoretical Foundations of the Islamic Government

Abdulmotaleb Abdullah*
Saleh Hassanzadeh**
Mehdi Sheikh***

Abstract

The theory of velayate e faqih (Guardianship of the Islamic Jurist), as conceptualized by Imam Khomeini, has close affinities with Rashid Reza's theory of Islamic Caliphate regarding government and politics in the sense that both models are similar in their general structure and principles. They put emphasis on the role of the people and their vote and, at the same time, stress that the Islamic government should be based on religious principles and rules. Ijtihad (exegesis of divine law) and expediency are supposed to lead to the flexibility of religion and pave the way for the implementation of religious rule consistent with the realities of the time and place. Despite their similarity in theory, the concrete results and the social output of their related

* Allameh Tabataba'i University
** Allameh Tabataba'i University
*** Allameh Tabataba'i University

abdollah_ab@yhoo.com
hasanzadeh@atu.ac.ir
m_sheikh@atu.ac.ir

affiliates vary greatly. Examining the theoretical foundations of these two theories, it is made clear that the way religion and some of its characteristics including the function of religion, its immortality and comprehensiveness, as well as the origins of theology and anthropology are viewed, lead to such an approach to government and politics. However, differences in the way these issues are viewed by the Shiites and the Sunnis lead to important differences in their implementation. The Shiite approach is based on reason and narration and has a rich rational support, while the Sunni theology is more based on narration and jurisprudence. This difference has made the theory of Islamic Caliphate fail to achieve its goals in practice.

Key Terms: *Islamic government, theoretical basis of Islam, religious democracy, Imam Khomeini, Rashid Reza.*